

## اقتصاد سیاسی تروریسم: مورد داعش

فاطمه محروق\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

\* دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران و پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک  
fmahrough@csr.ir

تاریخ تصویب: ۹۴/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲

فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۵۲-۱۱۹.

## چکیده

پژوهش حاضر در صدد بررسی اقتصاد سیاسی داعش و چگونگی تأمین منابع مالی آن است. با توجه به اینکه نگرش سیستم‌های خطی دیگر پاسخگوی پرسش‌های پیش‌روی پژوهشگران اقتصاد سیاسی بین‌الملل نخواهد بود، مقاله حاضر با تکیه بر رهیافت تئوری شبکه پیچیده و با توسل به دو مدل «جهان کوچک» و «فقد معیار» آن، به دنبال بررسی شبکه گسترده تأمین منابع مالی گروه‌های تروریستی نوظهور فارغ از نگرش‌های سنتی در اقتصاد سیاسی است. فرضیه اصلی مقاله حاضر آن است که کارگزاران ضدسیستمی در روابط بین‌الملل همانند داعش به کارکرد سیستم مدیریت نظم کمک کرده و از آنها در جهت تغییر نقاط هدف راهبردی استفاده می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رهیافت شبکه ما را قادر می‌سازد تا با تکیه بر معرفت‌شناسی نوین، رد ساختار مبتنی بر هویت ثابت و مفروض، بتوان دو الگوی نظم جهانی و منطقه‌ای و منطقه‌ای سه‌گانه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر را بر مبنای منطق فازی در تحلیل‌های اقتصاد سیاسی تروریسم وارد کرد و بر این اساس، به یک اقتصاد سیاسی کثرت‌گرا به لحاظ تجربی و تئوریک شکل داد.

**واژه‌های کلیدی:** داعش، منابع مالی، تئوری شبکه پیچیده، اقتصاد

سیاسی

## مقدمه

مهمترین مشخصه نظام بین‌المللی پیچیده و آشوبی امروز، ظهور عوامل شگفتی‌سازی است که شدت و اثرگذاری آنها بر ساختار و عملکرد محیط بین‌الملل بسیار متفاوت از پدیده‌های خطی و ساده گذشته است. بروز حادثه یازده سپتامبر و به دنبال آن برآمدن جریان تکفیری-تروریستی داعش، مطالعات علمی درباره تروریسم را به شدت تحت‌تأثیر قرار داده و دامنه بررسی تحلیل‌گران این حوزه را وسعت بخشیده است. این موضوع خاص به رواج رهیافت اقتصاد سیاسی تروریسم انجامیده و تحلیل‌گران این حوزه را به ارائه انواع تحلیل‌ها و بررسی‌ها پیرامون خاستگاه و چگونگی تأمین منابع مالی این جریان نوظهور واداشته است.

در این میان از جمله مشکلاتی که در بیشتر پژوهش‌های حوزه اقتصاد سیاسی تروریست مشاهده می‌شود، این است که عمدتاً قائل به رویکرد کنشگرمحور هستند و با تکیه بر فردگرایی روش‌شناختی، بر روابط مجزای کنشگران در درون ساختاری گسترده‌تر با هویتی ثابت و از پیش مسلم تکیه دارند. این نوع معرفت‌شناسی که ثبات ساختارهای اساسی را امری مفروض می‌گیرد، به سختی امکان تئوری‌پردازی جدی درباره تغییرات گسترده در اقتصاد سیاسی جهانی را فراهم می‌آورد (Cohen, 2009: 440). نگاهی اجمالی به پیشینه پژوهش‌هایی که در ادبیات تروریسم انجام شده است، نشان می‌دهد این پژوهش‌ها به طور عمده بر تحلیل‌های مقایسه‌ای، توصیفی، تاریخی و نهادی متمرکز بوده است. عمده این مطالعات به طور سنتی بر علل و زمینه‌های بسترساز تروریسم با محوریت «فقر سیاسی» و «فقر اقتصادی» (دری نورگرانی، ۱۳۹۱؛ بنتی دو موسکوئیتو، ۲۰۰۵)؛ مطالعات سازمانی همچون کارهای لاپان و سندلر (۱۹۹۳) با تکیه بر تعامل بین حکومت‌ها و گروه‌های تروریستی، کار

سندلر (۲۰۰۳) در مورد مبارزه بین‌المللی با تروریسم به عنوان مشکل همکاری جمعی، بررسی سیکوئیرا (۲۰۰۵) در زمینه تصمیمات راهبردی اتخاذ شده از سوی جناح‌های نظامی و سیاسی درون یک سازمان تروریستی، مطالعه عثمان رادپاه و امیر رشید (۲۰۱۴) در مورد وضعیت فعلی فعالیت‌های ضدتروریستی با هدف سازمان‌های غیردولتی و جاکوب شاپیرو و دیوید سیگل در زمینه قطع منابع مالی سازمان‌های تروریستی متمرکز بوده است. وجه مشترک همه این پژوهش‌ها ریشه داشتن در رویکرد کنشگر محور و سطح تحلیل خرد و نیز روش‌شناسی‌های مبتنی بر آن همچون تئوری بازی‌ها است. اما آنچه که تا به امروز در پژوهش‌ها به چشم نمی‌خورد، نبود رهیافتی نوین به اقتصاد سیاسی تروریسم به‌ویژه از سطحی کلان‌تر است.

از این‌رو، مقاله حاضر درصدد ارائه رهیافت بدیل شبکه‌محور است که در آن کانون تحلیل به روابط بین کنشگران معطوف می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به تحولات بین‌المللی و جهانی شدن، شاهد تبدیل جهان به مناطقی هستیم که اثراتی پویا و تأثیرگذار بر محیط بین‌الملل برجای می‌گذارند. از جمله پویایی‌های این امر ضرورت توجه به منطق ژئوپلیتیک، ژئوآنومیک و ژئوکالچر در بررسی اقتصاد سیاسی تروریسم است تا با واقعیت منطقه و پیوند دوزنظم جهانی و منطقه‌ای ارتباطی نزدیک داشته باشد. این نگرش ضمن اینکه می‌تواند به بازنگری و اصلاحات در مدل‌های موجود بررسی اقتصاد سیاسی تروریسم کمک شایان توجه داشته باشد، حاکی از نوآوری مقاله حاضر نیز خواهد بود. براین اساس، نخست تئوری شبکه پیچیده در قالب چهارچوب نظری مطرح می‌شود. در بخش دوم، ساخت منطقه شبکه خاورمیانه به صورت دو الگوی عمودی و افقی تشریح می‌شود. در بخش سوم، عملکرد شبکه خاورمیانه با تکیه بر تبیین پدیده داعش در کاربست نظریه شبکه پیچیده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱. چهارچوب نظری؛ تئوری شبکه پیچیده

با نگاهی اجمالی می‌توان دریافت که علم روابط بین‌الملل بر محور و در پاسخ به یک معمای اساسی تحت عنوان نظم شکل گرفته است و مهمترین موضوع فراروی

آن نیز ساماندهی نظم در میان واحدهایی تحت عنوان دولت-کشور است که در نظام بین‌الملل گردهم آمده‌اند. بنابراین وظیفه و کارکرد اولیه نظام بین‌الملل تبیین و طراحی نظم سیستمی است که کارکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل در بتن چنین نظامی قابل ادراک خواهد بود. از این رو، یکی از شیوه‌های مفهوم‌پردازی نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ترسیم تصویری از یک نظام شبکه پیچیده است که کنشگران دولتی و غیردولتی همچون گروه‌های تروریستی در درون آن قرار داشته و از طریق شبکه‌های مختلف نظام مالی، پولی، تجاری و سازمان‌های غیردولتی و بین‌الدولی<sup>۱</sup> با یکدیگر پیوند می‌یابند. از آنجا که نیروهای بنیادین قدرت و اقتصاد شالوده نظم بین‌الملل را شکل می‌دهند، تأثیر این نیروها بر هریک از کنشگران متفاوت بوده و به موقعیت نسبی آنها در الگوی نظم جهانی و منطقه‌ای بستگی خواهد داشت.

شبکه‌ها معمولاً در روابط بین‌الملل به عنوان شیوه‌ای برای سازماندهی در نظر گرفته می‌شوند که کنش جمعی و همکاری را تسهیل، نفوذ را ممکن و به عنوان ابزار حکمرانی بین‌الملل عمل می‌کنند. بر این اساس، شبکه‌ها به عنوان مجموعه یا مجموعه‌هایی از پیوندها بین هر مجموعه و مجموعه‌های نقاط گره تعریف می‌شوند و اجزاء آنها از طریق ارتباطات و الگوهای ارتباطی شکل گرفته و مرزبندهای بین اجزاء براساس چنین ارتباطی حاصل می‌شوند که ممکن است به نوبه خود موجب محدودیت یا توانمندی کارگزار شود. تداخل بین گونه‌های مختلف حاصل از چنین پیوندهای ارتباطی، شبکه متداخل خواهد بود (Oatley, Hafner-Burton et, 2009: 3; 2012).

ایده مطالعه ساختار و شبکه‌ها در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، سنتی طولانی در رشته علوم سیاسی دارد. تئوری وابستگی (کاردوسو و فالتو، ۱۹۷۹)، تئوری سیستم جهانی (والرستین، ۱۹۷۴)، تئوری ثبات هژمونیک گیلپین (۱۹۸۰) و سایر مطالعات شبکه‌ها و سلسله‌مراتب در نظام بین‌الملل (اسنایدر و کیک، ۱۹۷۹، نیومان و اسمیت، ۱۹۸۵، اسمیت و وایت، ۱۹۹۲) همگی به یک جنبه مهم اقتصاد بین‌الملل اشاره دارند: «موقعیت» هر کشور در نظام بین‌الملل. در این رویکرد، رفتار و عملکرد

دولت براساس موقعیت آن در مرکز، پیرامون و شبه‌پیرامون تعریف می‌شود (Cao, 2006: 2). با این حال، این نوع نگاه به شبکه‌ها مبتنی بر رویکردی خطی و مکانیکی بوده است که در آن میزان خروجی نظام برابر با میزان ورودی آن است.

در مرحله بعد بیشتر پژوهش‌ها در تجزیه و تحلیل شبکه بر شبکه‌های تصادفی و سامان‌یافته متمرکز شدند و این فرض مبنای تحلیل قرار گرفت که هر کشوری تقریباً شمار یکسانی روابط و پیوندهای سیاسی و مالی فرامرزی دارد. با وجود اینکه این نوع نظام‌ها قابلیت محاسبه دقیق داشته و توان پیش‌بینی رفتار را می‌دهد، کمک چندانی به درک ما از اقتصاد سیاسی تروریسم نمی‌کند (Hafner-Burton et al, 2009: 4). موج بعدی مبتنی بر تئوری شبکه پیچیده بود که از ویژگی غیرخطی برخوردار است. به این معنی که میزان خروجی نظام با میزان ورودی آن برابر نیست. به عبارتی یک متغیر کوچک می‌تواند پیامدهایی شدید در نظام به وجود آورد. این نوع نظام محاسبه‌پذیر نبوده و الگوهای رفتاری آن قابلیت پیش‌بینی دقیق ندارند (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

در همین راستا، طرح مفاهیم «شبکه جهان کوچک»<sup>۱</sup> مبتنی بر میانگین طول مسیر و چگالی همسایگی و «شبکه فاقد معیار»<sup>۲</sup> توسط کارهای قابل توجه واتز و استروگاتز<sup>۳</sup> (۱۹۹۸ & ۲۰۰۳) و باراباسی و آلبرت<sup>۴</sup> (۱۹۹۹)، سبب شد پیشرفت مهمی در مدل‌سازی شبکه شکل بگیرد و به ایجاد این اجماع فکری کمک کند که ضرورتی ندارد که سیستم‌ها بین شبکه تصادفی و سامان‌یافته برخورداری مساوات‌طلبانه داشته باشند، در عوض بسیاری از شبکه‌ها جهان کوچک و فاقد معیار هستند. به این معنا که نقاط گره کوچک در سیستم بسیار بهتر از نقاط متوسط با هم اتصال دارند؛ درحالی‌که اکثریت گره‌ها ارتباط‌های به نسبت کمی را حفظ می‌کنند (Newman et al, 2006; Freyberg, 2006: 226). شبکه‌های تصادفی که براساس توزیع درجه عادی مشخص می‌شوند، براساس جریان خودبه‌خودی ارتباطات بین

1. SWN

2. SFN

3. Watts & Strogatz

4. Barabasi & Albert

واحدها به وجود آمده‌اند (همانند متغیر همجواری جغرافیا)، درحالی‌که شبکه فاقد معیار دربرگیرنده چند گره درجه بزرگ و اکثریت گره‌های درجه کوچک هستند که منجر به یک ساختار سلسله‌مراتبی می‌شوند (Laurent et al, 2011). البته شبکه‌های فاقد معیار ممکن است به صورت چرخه‌ای نیز بروز یابند، یعنی در شبکه منطقه‌ای مورد بحث قدرت‌های جهانی بومی وجود نداشته باشند و در آن قطب‌بندی‌های محلی صورت گرفته باشد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۰۳). شبکه‌های فاقد معیار همچنین از قانون قدرت و توزیع قدرت، متناسب بودن توزیع درجه با روند قانون قدرت، خوشه‌ای بودن (به‌ویژه براساس همجواری جغرافیایی) و فرایند ارتباطات ترجیحی پیروی می‌کنند (Laurent et al, 2011, Freyberg, 2006). چنین ویژگی‌های پویایی، ذاتی این دو شبکه فاقد معیار و جهان کوچک هستند و به ما کمک می‌کنند تا بتوان تداخل و همپوشانی میان دو الگوی نظم عمودی و افقی را دریافت. گرچه این دو مدل جدید در سطح شبکه جهانی مشاهده می‌شوند و پژوهش‌هایی نیز در این زمینه صورت گرفته است (Oatley, 2012; Freyberg, 2006; Borgatti et al, 2009; Crossley, 2005) اما کاربست آن در شبکه‌های منطقه‌ای به الگوی ارتباطات و چگالی آن بستگی خواهد داشت. با توجه به اینکه حلقه پیوند بین تئوری شبکه و تئوری‌های روابط بین‌الملل سیستم مدیریت نظم است، فهم نقش کنشگران ضدسیستمی همچون گروه تروریستی داعش، مستلزم فهم ساختار شبکه خاورمیانه است که در بحث حاضر به صورت تداخل دو نظم جهانی و منطقه‌ای، تداخل دو سطح عمودی، خود را نشان می‌دهد.

## ۲. ساخت شبکه منطقه‌ای خاورمیانه

گذار از عصر تحلیل‌های ساده و خطی به عصر نظام‌های پیچیده و آشوبی متأثر از تحولات نوین نظام بین‌الملل، افزایش سطح و میزان ارتباطات درون این نظام و جهانی شدن فرایندهای آن یا به عبارتی «منطقه‌ای شدن نظام جهانی» (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۳۲)، ضرورت تحول در مفهوم کلاسیک منطقه و جایگزینی آن با شبکه منطقه را الزام می‌بخشد. از سویی شبکه‌ها در پاسخگویی به متغیرهای مختلف تأثیرگذار، اشکال مختلفی را به خود دیدند. استدلال مقاله حاضر بر این است که

ساخت شبکه منطقه‌ای خاورمیانه ناشی از تداخل دو سطح تحلیل افقی و عمودی است. سطح عمودی نشان دهنده تداخل دو الگوی نظم جهانی و منطقه‌ای و سطح افقی حاکی از تداخل سه منطق ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر است که تمرکز تحلیلی مقاله روی دو منطق نخست خواهد بود.

### الف) تداخل دو الگوی نظم جهانی و منطقه‌ای (تداخل عمودی چرخه

قدرت): از آنجا که فهم کنشگران غیردولتی ضدسیستمی همچون داعش مستلزم فهم ساختار منطقه خاورمیانه است، توجه به این نکته ضرورت دارد که دو منطق چرخه جهانی قدرت و چرخه منطقه‌ای قدرت واجد بیشترین اثرگذاری در ساخت این منطقه هستند. در چرخه جهانی قدرت که بر مبنای مرکزیت شبکه عمل می‌کند، این منطقه همواره صحنه عملیاتی قدرت‌های بزرگ و رقابت‌های استراتژیک بین آنها بوده است. بخشی از این شبکه ناشی از کارکرد قدرت هژمونیک نظام بین‌الملل است که به طور مستقیم در منطقه خاورمیانه دخالت می‌کند و ارتباط و پیوندی مستقیم با واحدهای مناطق برقرار می‌کند.

با این حال، از آنجا که امریکا در شرایط کنونی از نظم هژمونیک فاصله گرفته و وارد فاز بعد از آن یعنی نظم مهارشونده شده است، از میزان قدرت نسبی او با وجود برتری فعلی کاسته شده است. به همین علت ایالات متحده در رقابت با سایر قدرت‌های بزرگ به‌ویژه قدرت‌های بزرگ در حال ظهور، نگاهی ویژه به مناطق حساس و حیاتی و پویای درونی آن برای تداوم نظم کنترل‌کننده خود دارد (قاسمی، ۱۳۹۲: ۳۰۵-۳۰۶). از سوی دیگر به دلیل فاصله گرفتن از نظم هژمونیک، سیاست‌ها و سیستم کنترلی مورد استفاده او بیشتر خصلتی جمعی پیدا می‌کند و در قالب ائتلاف با متحدین، چالشگران احتمالی را کنترل خواهد کرد. به همین خاطر تأکید بر نقش قدرت‌های بزرگ در ایجاد نظم منطقه‌ای، امری رایج در ادبیات روابط بین‌الملل است و سازه منطقه‌ای خاورمیانه براساس چگالی ارتباطات به صورت نظمی تبعی تجلی می‌یابد.

اما در تئوری، شبکه ارتباطات شبکه‌ای به صورت یک طرفه نخواهد بود (Li, 2005) و قدرت‌های منطقه‌ای به ویژه قطب‌های مرکزی درون یک منطقه و قدرت‌های در حال ظهور، از جمله کارگزاران غیردولتی نیز در پویای درونی در



سطح منطقه‌ای و پویای جهانی معادلات قدرت، به ایفای نقش می‌پردازند. یکی از تفاوت‌های عمده نظم سیستمی جهان معاصر با الگوی نظم دوره جنگ سرد این است که منطقه به تنهایی در چهارچوب منطق بازی قدرت و رقابت میان قدرت‌های بزرگ تعریف نمی‌شود، بلکه گره‌ها یا واحدهای درون منطقه و چگالی ارتباط میان آنها نقشی مهم در تعریف منطقه دارند. براین اساس، توجه به «بومی بودن مدیریت شبکه منطقه‌ای» (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۱۸) نقشی مهم در ساماندهی الگوی نظم حاکم بر منطقه دارد و عمدتاً مشاهده می‌شود که قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای نیز از همین ویژگی «بومی بودن مدیریت شبکه منطقه‌ای» برای مدیریت نظم موردنظر خود در منطقه بهره می‌برند.

با توجه به موقعیت قدرت هژمون در شبکه نظام جهانی، به دلیل اینکه قدرت‌های اروپایی فاقد قدرت در گستره جهانی هستند، عمدتاً در قالب ناتو و ائتلاف بین‌المللی به سمت مشارکت با نظم جهانی حرکت می‌کنند. دولت هژمون هم از این امر استقبال می‌کند؛ چراکه ضمن کاهش هزینه‌های فزاینده نظامی، از سواری رایگان سایر قدرت‌ها جلوگیری کرده و به این ترتیب خود را از شمول قانون زوال دولت‌های سیطره‌جو، هرچند به شکل موقت دور می‌کند. از سوی دیگر، گستره اقدام قدرت‌های منطقه‌ای خاورمیانه به دلیل محدودیت قدرت، محدود و منطقه‌ای باقی می‌ماند. بنابراین، تلاقی دو چرخه قدرت جهانی در قالب قدرت مداخله‌گر که قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل را دربر می‌گیرد و قدرت منطقه‌ای در قالب قدرت‌های هم‌نوا با نظم حاکم و قدرت‌های ناراضی، سبب می‌شود در بیشتر موارد نوعی عدم تقارن قدرت در سطح منطقه شکل بگیرد و بازی‌های راهبردی در سطوح گوناگون صورت پذیرد (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۱۱؛ قاسمی و کشاورز، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۶۱). در نتیجه نوعی الگوی نظم بی‌ساختار یا فاقد معیار را در منطقه خاورمیانه به نمایش می‌گذارد که از درون چنین تعارض‌هایی ظهور قدرت‌های جدید را چه به صورت کارگزاران سیستمی یا ضدسیستمی امکان‌پذیر می‌کند.

بنابراین، برخلاف کسانی که روابط بین‌الملل را محصول انباشتی الگوی روابط و تعاملات دو به دو دولت‌ها می‌بینند، چشم‌انداز شبکه بر این استدلال است که



کیفیت الگوی روابط شامل شماری از کنشگران نامتجانس<sup>۱</sup> است که فرصت‌ها، انتخاب‌ها و راهبردها متأثر از کارکرد موقعیت کنشگر در شبکه و نیز شکل، اندازه و ساختار کلی آن شبکه است (Li, 2005: 1-3). این الگوی نظم بی‌ساختار منطق خاصی از موازنه را بر واحدهای شبکه منطقه‌ای از جمله قدرت مداخله‌گر فرمانطقه‌ای و قدرت‌های منطقه‌ای چالشگر قدرت مداخله‌گر تحمیل می‌کند. در واقع، در نظام پیچیده امروز که جنگ متعارف پایدار در مقیاس بزرگ بین قدرت‌های بزرگ احتمال بسیار کمی دارد، جنگ نیابتی به یکی از ابزارهای موازنه‌بخشی میان قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. از چشم‌انداز سیستمی، هرچقدر که فرصت‌های برخورد مسلحانه مستقیم بین قدرت‌های بزرگ کمتر شود، تمایل قدرت‌های بزرگ به استفاده از کارگزاران ضدسیستمی به عنوان جنگ نیابتی<sup>۲</sup> افزایش یافته و اهمیت راهبردی این کارگزاران افزایش می‌یابد (Metz & Millen, 2004: 1-2). بنابراین، خاورمیانه آینه جهان‌نمایی است که وضعیت توزیع قدرت را به روشنی به نمایش می‌گذارد و هیچگاه نمی‌توان آن را به صورت منطقه‌ای جدا از الگوی نظم جهانی در نظر گرفت، بلکه حاکی از تداخل دو الگوی نظم جهانی و منطقه‌ای و چه بسا نظم مهارکننده است.

**ب) تداخل بین ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و ژئوکالچر (تداخل در چرخه افقی قدرت):** برخلاف تفکر غالب که منطق ژئواکونومیک در قرن بیست‌ویکم را جایگزین تفکر ژئوپلیتیک حاکم بر قرن بیستم می‌داند (Mecille, 2008; Mercille & Jones, 2009)، در سیستم‌های غیرخطی و آشوبی که محور بحث تئوری شبکه قرار می‌گیرد، هریک از منطق‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر می‌توانند در الگوی نظم منطقه‌ای نقش مؤثر داشته باشند، بدون اینکه یکی بر دیگری اولویت داده شود. به عبارت دیگر، الگوی منطق فازی حاکم خواهد بود؛ به این معنا که هریک از این منطق‌ها، می‌تواند علت باشد، اما در برخی شرایط یکی از این علت‌ها ممکن است پررنگ‌تر شود (قاسمی، ۱۳۹۲).

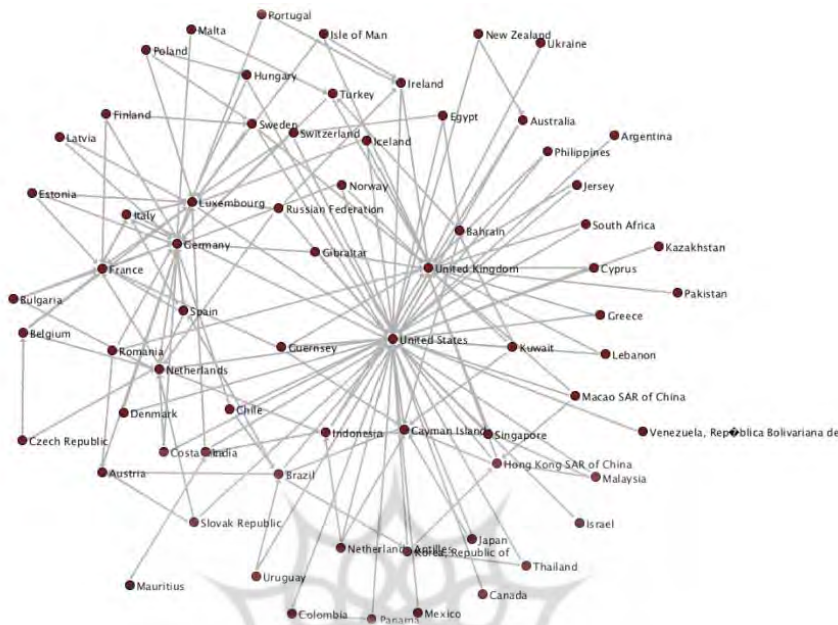
بنابراین، با توجه به ساختار شبکه منطقه خاورمیانه، گرچه قطع کردن منطق

1. heterogeneous
2. surrogate conflict

ژئوپلیتیک شبکه‌های تروریستی نوین از جمله داعش، منجر به قطع منطق ژئواکونومیک آن می‌شود، اما از آنجا که از ویژگی‌های سیستم‌های پیچیده و آشوبی کنترل کردن یک پدیده و نه نابودی آن است، مقابله با منطق ژئواکونومیک یا به عبارتی جریان‌های تأمین مالی این شبکه تروریستی به ما در محدودسازی و کنترل آن کمک شایان توجهی خواهد کرد. از این رو، منطق قدرت در ژئوپلیتیک، منطق اقتصاد در ژئواکونومیک و ارتباطات، سیستم خاورمیانه را به عنوان چهارچوب کارکردی نظم منطقه‌ای تبیین می‌کند. البته در ساخت شبکه خاورمیانه این دو منطق بخشی از شبکه ژئوپلیتیک و مالی جهانی قراردارند و با وجود اینکه در شکل‌دهی به الگوی نظم خاص خود از استقلال نسبی برخوردارند، به شدت از آن متأثر می‌شوند. به عبارت دیگر، به بیان سائول کوهن (Cohen, 2008: 652) گرچه با رشد قدرت‌های نوظهور همانند چین و بازسازی قدرت روسیه شاهد نوعی نوسان در چرخه ژئوپلیتیک جهانی و در نتیجه الگوی نظم ژئوپلیتیک از هژمونیک به مهارشونده هستیم، در حوزه راهبردی خاورمیانه، امریکا به عنوان مرکز ارتباطی واحدها عمل می‌کند. این گستره به دلیل فقدان قدرت درون منطقه‌ای مسلط، به هم ریختگی درونی، عدم علاقه جدی یا اولویت سایر قدرت‌های بزرگ در رقابت با امریکا و تمرکز توان استراتژیک امریکا بر استیلا بر این منطقه، سبب شده این کشور نقش مسلط را در آن منطقه بازی کند و در نتیجه به محل جدال راهبردی امریکا با واحدهای منطقه به‌ویژه قدرت‌های ناراضی تبدیل شود. این امر بیانگر شکل‌گیری شبکه ژئوپلیتیک سلسله‌مراتبی از نوع خوشه‌ای است که در آن کشورهای مرکزی در خوشه‌ها مشاهده می‌شوند، اما امریکا خود را به عنوان محور تنظیم‌کننده تحمیل می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۹۵-۱۹۹). شبکه مالی جهانی نیز ساختار شبکه فاقد معیار از نوع سلسله‌مراتبی خوشه‌ای را نمایش می‌دهد که در آن جریان ارتباطات ترجیحی میان مناطق به سوی امریکا، اروپا و سپس مناطق دیگر سمت‌گیری شده است (Oatley, 2012). شکل ذیل شبکه مالی جهانی و جریان ترجیحی ارتباطات را به وضوح نشان می‌دهد.



شکل ۱. شبکه مالی جهانی



Source: (IMF, 2010).

به این ترتیب، مدل جهان کوچک و فاقد معیار در منطقه خاورمیانه شبکه پیچیده‌ای را شکل می‌دهند که در وهله نخست شاهد نوعی تداخل و درهم‌تنیدگی بین شبکه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر خواهیم بود؛ به‌گونه‌ای که یک بازیگر بین‌الملل به طور همزمان عضو هر سه آنها خواهد بود. از سوی دیگر، این منطقه به دلیل افزایش مداخلات خارجی با نوعی عدم تعادل ژئوپلیتیک روبروست که به دلیل اهمیت آن به لحاظ ذخایر انرژی و شاهراه ارتباطی جهان و ضعف پیوندهای راهبردی بین خوشه‌ها به‌ویژه پیوندهای راهبردی اقتصادی، سبب توزیع نامتوازن قدرت و شکل‌گیری الگوی تعارضی در منطقه شده است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۹۱-۳۲۴). در این راستا، با توجه به رقابت راهبردی بین امریکا، روسیه و تا حدی چین، شبکه ژئوپلیتیک خاورمیانه تبدیل به صحنه عملیاتی شده است که در این میان ایالات متحده به واسطه موقعیتی که دارد، نقشی مهم در این صحنه ایفا می‌کند و درصدد خواهد بود تا در قالب تحولات سیاسی منطقه‌ای و مبارزه با تروریسم، ژئوپلیتیک جدیدی را در منطقه به وجود آورد (Ghasemi, 2010: 67).

### ۳. عملکرد شبکه خاورمیانه با تمرکز بر داعش

براساس تئوری شبکه، فهم ساخت یک شبکه به ما در فهم عملکرد آن شبکه کمک می‌کند. در منطقه خاورمیانه مهمترین مسئله به تحولاتی برمی‌گردد که این منطقه بعد از جنگ سرد در قالب تغییرات بنیادین در ساخت قدرت، فرآیندهای سیاسی و همچنین شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیک با آن روبرو بوده است. در بستر این تحولات، زمینه برای ظهور بازیگران فراملی، نیروهای مقاومت، نهضت‌های آزادی‌بخش و رشد گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا فراهم شد که می‌توان به عنوان محور اصلی معادله قدرت و بازیگری در فضای ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه در دوره بعد از جنگ سرد دانست (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۴۳). از جمله این بازیگران، ظهور و گسترش شبکه تروریستی داعش است که دو متغیر ماهیت رژیم‌های حاکم در کشورهای اسلامی و ساختار قدرت بین‌المللی به‌ویژه سیاست‌های دولت‌های غربی در سطح خاورمیانه، زمینه‌ساز شکل‌گیری این بازیگر جدید بوده است. این بازیگر جدید که در ادبیات روابط بین‌الملل در ذیل مفاهیمی همچون شورش<sup>۱</sup> و گروه تروریستی توصیف و تبیین می‌شود، با قابلیت نقش‌آفرینی، کنشگری و امنیتی‌سازی، خود حاکی از ضرورت تحولی مفهومی دارد. از یک‌سو انتزاعی و بسیط بودن این مفاهیم سبب می‌شود همچون متنی باز امکان تفاسیر متعدد از آنها و متناسب با شرایط روبه‌تغییر به وجود آید و از سوی دیگر، بازیگر جدید بنام داعش دارای ویژگی‌هایی است که به تنهایی در هیچ‌یک از این دو مفهوم و مفاهیم مرتبط با آن نمی‌گنجد. از این‌رو، این تحول مفهومی برای کنشگران محیط بین‌الملل اهمیتی بالا دارد تا از متغیرهای جدید این چالش قدیمی آگاهی یافته، بین ویژگی‌های پایدار مفاهیم شورش و تروریسم با تغییرات در شرف وقوع تمایز قائل شوند.

**الف) چستی داعش و رقابت استراتژیک قدرت‌ها در شبکه جهانی قدرت:**  
دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش از ویرانه‌ها و بی‌ثباتی سیاسی عراق پس از سقوط صدام حسین و از دل گروه «توحید و جهاد» موسوم به شاخه عراقی القاعده سربرآورد. این گروه که در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ به یک سازمان فراگیر برای

گروه‌های شورشی عراق تبدیل شد، با آغاز و شدت یافتن درگیری‌های داخلی در سوریه، به جبهه النصره به مثابه شاخه نظامی دولت اسلامی در عراق شکل داد. اما با بروز اختلاف میان رهبران داخلی شبکه القاعده و درگیری‌های مسلحانه میان طرفین، در نهایت در روز نهم آوریل ۲۰۱۳ میلادی، تشکیل دولت اسلامی عراق و شام به سرکردگی ابوبکر البغدادی اعلام و جایگزین دولت اسلامی عراق و جبهه النصره شد (Barrett, 2014: 12). داعش که به یکی از قدرتمندترین گروه‌های تروریستی در عراق تبدیل شده است، نوعی هویت‌خواهی ایدئولوژیک-سلفی (اندیشه سلفی تکفیری) را پیشه کرده و خود را متعهد به ایجاد خلافت اسلامی می‌داند که در آن قوانین شریعت حکم‌فرماست و عراق و سوریه نیز جولانگاه عملیات آنهاست. این گروه شبه نظامی تروریستی توانست به واسطه شکاف فرقه‌ای در عراق، جلب حمایت و همکاری بسیاری از رؤسای عشایر سنی و بقایای رژیم بعث و همچنین جنگ سوریه و شکاف‌های شدید فرقه‌ای-مذهبی و عربی و کردی؛ شکاف نسلی و شکاف سکولار و اسلام‌گرا در سوریه (صالحی، ۱۳۹۱: ۵۵؛ Nasr, 2013) قدرت بگیرد و با استفاده از تاکتیک‌های شورش، تروریسم، خرابکاری، اقدامات نظامی متعارف و اعلام فراخوان از سراسر جهان، برای عضویت به آن تبدیل به یک شبکه تروریستی گسترده شود. بنابراین، این گروه شورشی از سطح فراملی شروع شد و سپس به سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تغییر مسیر داد.

با این حال، آنچه این گروه را از شورش و تروریسم متعارف عصر جدید همچون القاعده مجزا می‌کند، اندیشیدن به زمین و تشکیل «خلافت اسلامی» و نه دولت (Barrett, 2014) یا رویای صرف جهاد و تبلیغ است. از سوی دیگر، مدیریت عملیات نظامی داعش، نه از سیاق هیات القاعده و جبهه النصره و نه در شکل یک گروهک تروریستی یا گروه بنیادگرای صرف، بلکه چهره ارتشی با ساختار «عسکر»‌های مشخص را یافته، مدعی نمایندگی فرقه‌ای خاص یعنی سنی‌هاست (موجانی، ۱۳۹۳) و به مثابه یک شبکه تروریستی پیچیده عمل می‌کند. از این‌رو، آنها را تا حدی از شکل عوامل و فعالیت‌های مخفی خارج می‌کند. اضافه‌شدن چنین متغیرهای نوینی به مفاهیم شورش و تروریسم، ضرورت تحول مفهومی و اتخاذ راهبردهای متناسب با آن را برای مقابله با اشکال نوین شورش و تروریسم ایجاد

می‌کند. البته با وجود عدم تردید نسبت به این متغیرهای نوین، هنوز نمی‌توان به صراحت درباره منشأ و اتاق فکری که مدیریت این جریان را دنبال کرده و از مضامینی نزدیک همچون امارت اسلامی، دولت اسلامی عراق، دولت اسلامی عراق و شام، خلافت اسلامی و غیره بهره می‌برد، سخن گفت. خلق این شرایط بخشی حاصل تصورات جریاناتی در درون دنیای اسلام است که فرصت تغییر ترتیبات سیاسی-امنیتی منطقه را به نفع خود مساعد می‌داند (موجانی، ۱۳۹۳) و بخشی دیگر حاصل ساختار رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای است که در قالب جنگ‌های نیابتی بروز می‌یابد.

حال از دیدگاه تئوری شبکه، نحوه ارتباط بین گره‌های شبکه مذکور و چگالی آن، چگونگی عملکرد این شبکه را توضیح می‌دهد؟ به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش، متغیرهایی همچون واحدهای درگیر یا نقاط گره در بحران ناشی از ظهور داعش، محیط راهبردی که واحدها در درون آن عمل می‌کنند و چرخه راهبردی موجود در محیط از جمله تهدیدهای راهبردی، اهداف راهبردی، نقاط هدف و ابزارهای راهبردی (قاسمی، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱) مورد بررسی قرار می‌گیرند. به منظور فهم واحدهای درگیر، قدرت‌های مداخله‌گر منطقه‌ای، قدرت‌های تحت حمایت قدرت مداخله‌گر در درون منطقه، قدرت‌های ناراضی منطقه‌ای، قدرت‌های مداخله‌گر خارجی و خود کارگزار ضدسیستمی داعش، به عنوان کنشگران اصلی درگیر مدنظر قرار می‌گیرند.

**ب) واحدهای درگیر در بحران ناشی از ظهور داعش و محیط راهبردی کنشگری آنها:** به منظور بررسی واحدهای درگیر و چگونگی ارتباطات و چگالی این روابط در پدیده داعش، کانون تحلیل روی دو مقطع زمانی ظهور و گسترش فعالیت‌های داعش و محدودسازی آن متمرکز خواهد بود. بر این اساس، در مقطع زمانی نخست، گسست‌های درون منطقه‌ای همچون شکاف‌های ایدئولوژیک و فرقه‌ای در عراق پس از سقوط صدام حسین، درگیری‌های سیاسی ناشی از بهار عربی از سال ۲۰۱۱ و سرایت آن به سوریه بسترساز رشد و گسترش فعالیت داعش شده است. در این میان بحران سوریه بنا به دلایل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک تنها به بحران داخلی محدود نماند، بلکه به سرعت به بحرانی منطقه‌ای و حتی جهانی

تبدیل شد که بازیگران مختلف در پرتو آن اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند. سپس ناآرامی‌ها و ناامنی‌های سوریه به عراق نیز سرایت کرد که به افزایش تحرکات داعش و شبکه‌ها و گروه‌های وابسته به آن دامن زد. در شرایط جدید هریک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای براساس آموزه‌های ایدئولوژیک و نیز منافع خودمحور خویش رویکردی نسبت به این درگیری‌ها اتخاذ کردند.

در سطح منطقه‌ای دو محور ایران، عراق و سوریه از یک‌سو و عربستان سعودی، ترکیه، اسرائیل، قطر و به طور کلی کشورهای حوزه خلیج فارس از سوی دیگر، و در سطح جهانی سه محور امریکا-فرانسه-انگلیس در یک سر طیف و روسیه در سر دیگر طیف به رقابت با یکدیگر پرداختند. جریان و چگالی ارتباطی کشورهای منطقه به طور عمده به سمت غرب با محوریت امریکا غلبه دارد که شامل عربستان، اسرائیل، ترکیه، قطر، امارات متحده عربی و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس می‌شود که محیط عملیاتی مشترک آنها را شکل می‌دهد. در مقابل، جریان محور مقاومت در منطقه دارای محیط عملیاتی مشترک با قدرت فرامنطقه‌ای روسیه هستند.

با سقوط نظام سیاسی عراق و به دنبال آن قدرت یافتن شیعیان عراق (ژئوکالچر) و تداوم روابط ایران با سوریه و حزب‌الله، توازن قدرت تا حدودی به نفع جمهوری اسلامی در حال تغییر بوده است که سبب نارضایتی دولت‌های عرب منطقه به‌ویژه عربستان از این وضعیت شده است. بنابراین، یکی از دلایل اصلی که عربستان و دیگر اعضای اصلی اتحادیه عرب با سوریه مشکل دارند این است که آنها از همراهی و همکاری سوریه با دولت ایران راضی نیستند و تلاش دارند تا سوریه را از محور مقاومت دور و به محور سازش نزدیک کنند. عربستان به منظور کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و شیعیان به انحای مختلف مانند فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه بشار اسد و زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه، حمایت مالی، تسلیحاتی، آموزشی و فکری از وهابیون، جریان‌های سنی و سلفی، بعثی‌ها، تکفیری‌ها و معارضین تلاش کرده است تا روند نهادینه شدن و تثبیت قدرت سیاسی براساس مؤلفه‌های جمعیتی (ژئوپلیتیک جمعیت) را مخدوش کند. این سیاست‌ها نقشی مؤثر در تداوم ناامنی در



سوریه و عراق، مقابله با نفوذ سیاسی مذهبی ایران، ناکارآمد جلوه دادن دولت عراق و ترویج مذهب وهابیت داشته است (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۰۶-۱۰۷).

نقش‌آفرینی ترکیه به عنوان یکی دیگر از واحدهای درگیر در شبکه خاورمیانه پس از بیداری عربی نمود بیشتری یافته است که این امر را باید ناشی از تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور به سیاست «نگاه به شرق» یا «بازگشت به منطقه» دانست (Vahedi, 2010; Al-Fayez, 2013). برقراری روابط با اقلیم کردستان عراق، حمایت از شکل‌گیری ارتش آزاد عراق، ارتش آزاد سوریه و نارضایتی از سیاست بشار اسد نسبت به خودمختاری کردهای سوریه بخشی از سیاست‌های ترکیه را در رقابت منطقه‌ای به نمایش می‌گذارد. تنگه جبل الطارق و تنگه‌های بسفر و داردانل در ترکیه و کانال سوئز طی قرن‌ها نقاط راهبردی مناسب برای عبور سپاهیان مهاجم دشمن و تسهیل حرکت نیروها، افراد و مبادله کالاهای لجستیک بوده است. به همین خاطر بنا به عقیده تحلیل‌گران، ترکیه در کنار حمایت مالی و آموزشی، حتی پرداخت حقوق به سربازان مزدور، نقش لجستیک را در بحران سوریه و عراق، از جمله داعش، برعهده داشته است (شفیعی عربی، ۱۳۸۷: ۸۹; Klein, 2014; Zad al-Isa, 2014). سایر کشورهای حوزه خلیج فارس، از جمله کویت و قطر که قدرت‌های تحت حمایت قدرت مداخله‌گر منطقه‌ای عربستان تلقی شده و دارای حوزه عملیاتی مشترک با ائتلاف عربی-غربی هستند، نقشی عمده در حمایت مالی از گروه‌های جهادی، از جمله داعش به عمل آورده‌اند. در این میان به گفته مقامات امریکا، کویت و قطر به دلیل ضعف نهادهای مالی بزرگ‌ترین تأمین‌کننده منابع مالی این گروه‌ها شناخته شدند (Windrem, 2014).

در سطح جهانی، منطقه خاورمیانه به حوزه نفوذ و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای امریکا و متحدین غربی از یک سو و روسیه و چین از سوی دیگر تبدیل شده است. منطقه خاورمیانه همواره در تحولات سیاسی و اتخاذ راهبرد قدرت‌های جهانی نقش و اهمیتی فراوان داشته است. چنین اهمیت روزافزونی در دیدگاه و استراتژی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده در دهه‌های گذشته به خصوص بعد از حادثه یازده سپتامبر، امری بدیهی و آشکار است. ایالات متحده تا به امروز راهبردها و سیاست‌های ضدشورش و «مبارزه با تروریسم» در منطقه را در راستای

ضرورت‌های ژئوپلیتیک و نیز حمایت از رژیم‌هایی اعمال کرده است که «سرنگونی آنها منافع مالی حیاتی یا مهم امریکا را تهدید می‌کند» (Metz & Millen, 2004). از جمله این راهبردها «عملیات ثبات‌سازی و تحول» (Metz & Millen 2004) است که بعد از یازده سپتامبر در چهارچوب طرح خاورمیانه بزرگ پیگیری کرده است. این عملیات‌ها مؤلفه‌ای مهم از راهبرد امنیت ملی امریکا در طول «جنگ علیه تروریسم» برای تغییر منطق ژئوپلیتیک و کنترل انرژی منطقه باقی ماند و تنها تاکتیک‌ها و شیوه‌های تحقق آن تغییر کرده است. به عنوان مثال، نومحافظه‌کاران با الهام از طرح شیمون پرز و در چهارچوب طرح خاورمیانه بزرگ‌تر، شیوه‌های دموکراسی‌سازی و دولت‌سازی را برای تغییر نقاط هدف مورد نظر پیاده کردند. این عملیات سپس در طرحی نوین با نام «خاورمیانه جدید» با محوریت آنگلو-امریکن-اسرائیل در سال ۲۰۰۶ از سوی رالف پیترز و مصوبه مجلس امریکا مطرح شد (Peter, 2006) که بر مبنای تغییر از تئوری «ثبات منطقه» به تئوری «هرج و مرج هدایت‌شده» (Saikal & Acharya, 2014: 124) در راستای تغییر منطق ژئوپلیتیک و مرزبندی خاورمیانه از طریق تجزیه عمل کرده (Nazemroaya, 2006) و همچنان توسط اوپاما دنبال می‌شود.

از سوی دیگر، تامپسون بارنت (۲۰۰۳) بر اساس ژئوپلیتیک نئولیبرال که به تفصیل در کتاب خود به آن پرداخته است، جهان‌بینی از سیاست راهبردی کلان امنیت ملی امریکا ارائه داده است که بر مبنای آن جغرافیای سیاسی و راهبردی جهان به دو منطقه «جهانی‌شده یا در حال جهانی‌شدن» که به آن هسته جهانی‌شدن گفته می‌شود و منطقه «مقاوم در برابر جهانی‌شدن» به عنوان شکاف پرشونده یا غیرهمبسته جهانی‌شدن تقسیم می‌شود (بی‌نیاز، ۱۳۹۰، Roberts et al, 2003; Barnett, 2004). از نگاه راهبرد کلان امنیت ملی امریکا کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال افریقا بخش هسته‌ای شکاف غیرهمبسته جهانی‌شدن را تشکیل می‌دهند. به عقیده بارنت «ارتش و بازار در نهایت در تجارتي یکسان قراردارند و براین اساس ضرورت دارد که این دو به فهم و ادراکی بهتر از روابط درهم‌تنیده خود در سراسر اقتصاد جهان برسند». بر این اساس جنگ شبکه‌محور به عنوان تئوری عصر اطلاعات موضوعیت پیدا می‌کند؛ چراکه در این راهبرد عدم ارتباط با جهان خطر محسوب می‌شود (Roberts et al, 2004: 889). بنابراین، بی‌دلیل نیست که برخی

تحلیل‌گران داخلی و خارجی هدف سیاسی اقتصاد بین‌الملل را ایجاد ائتلاف ضدجبهه مقاومت در منطقه و تحکیم اتحاد سیاسی نظام غربی و متحدین منطقه‌ای آنها دانسته‌اند.

در مقابل، چین و روسیه در طیف مخالف این رقابت، با نگاهی سیستمی به بحران سوریه و عراق، این بحران‌ها را چالشی سیستمی دانسته که تالی آن باید منتظر شکل‌گیری ترتیبات جدید بود. گرچه حضور چین در این عرصه بسیار کم‌رنگ بوده و بیشترین نمود مقاومت آن را می‌توان در همراهی با روسیه در وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه سوریه مشاهده کرد، روسیه حضور فعال در این موضوع را لازمه بازگشت قدرتمندان به خاورمیانه و اثبات روسیه به عنوان قدرتی بزرگ در معادلات بین‌المللی دانسته است. از این‌رو، با ارسال سلاح و اعزام گروه‌های رزمی به سوی سوریه به دنبال حفظ نفوذ ژئوپلیتیک خود و نیز صیانت از منافع اقتصادی به‌ویژه ادامه فروش تسلیحات نظامی، نمایش قدرت و ارتقاء پرستیژ بین‌المللی با هدف ممانعت از تغییر نقشه بلندمدت خاورمیانه به ضرر خود بوده است (نوری، ۱۳۹۱: ۱۹-۲۲).

چنانچه مشاهده می‌شود تحرک بازیگران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نوعی توزارن قوای نامتقارن را به نمایش می‌گذارد که در آن هریک از بازیگران با اهداف متفاوت به عرصه بازی بزرگ کشیده شده و به حمایت مستقیم و غیرمستقیم از برخی مدعیان قدرت داخلی می‌پردازند. با توجه به لایه‌بندی نامتوازن قدرت در این زمینه‌ها باید گفت در تمامی خوشه‌های شبکه خاورمیانه، کشورهای قوی همچون ایران و عربستان دارای همسایگانی ضعیف هستند که این امر به نوبه خود باعث آسیب‌پذیری محیط منطقه‌ای و رسوخ‌پذیری آن در مقابل مداخلات خارجی شده است. این بی‌ثباتی استراتژیک حاکم بر منطقه سبب شده است که همواره شاهد کارکرد سیستم مدیریت نظم مبتنی بر موازنه قوا باشیم. اما از آنجا که در نظام بین‌الملل پیچیده و آشوبی امروز قدرت‌های بزرگ از برخورد مستقیم با یکدیگر اجتناب می‌ورزند، فرضیه مقاله حاضر بر این است که کارگزاران ضدسیستمی در روابط بین‌الملل به سیستم مدیریت نظم کمک کرده و قدرت‌ها از آن برای تغییر نقاط هدف موردنظر استفاده می‌کنند.

چنانچه الگوی ارتباطات شبکه خاورمیانه نشان می‌دهد، سیاست خارجی امریکا از الگوی کنش غیرمستقیم و به‌کارگیری بازیگران نیابتی برای کنش امنیتی و نظامی در سوریه و سپس عراق استفاده کرده است. از سوی دیگر، دلایلی همچون عدم انسجام داخلی، وجود دولت‌های ضعیف و شکننده و در عین حال وجود شکاف‌های عمیق فرقه‌ای، مذهبی و منطقه‌ای باعث توانمندی شبکه‌های تروریستی بین‌المللی شده است که بستر را فراهم می‌کند تا کارگزاران ضدسیستمی به موازات بازیگران سنتی به کنشگری مبادرت ورزند و کارکردی نیابتی داشته باشند (Hurd, 2010: 423). به همین دلیل می‌توان با تسامح گفت که جنگ‌های عمده آینده، جنگ‌های نیابتی خواهند بود. داعش از جمله این کارگزاران ضدسیستمی است که کارگزار چنین جنگی خواهد بود و عرصه فعالیت آن در سوریه و عراق به صحنه عملیات استراتژیک قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای تبدیل شده است.

با این حال، گرچه چگالی ارتباطات درون شبکه خاورمیانه حاکی از سنگینی کفه ترازوی ائتلاف غربی-عربی است، به دلیل غیرخطی بودن سیستم بین‌الملل شاهد کنشگری کم‌وبیش مستقل این کارگزار و توانایی امنیتی‌سازی منطقه و رای انتظار قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌ویژه ائتلاف غربی-عربی هستیم؛ به‌گونه‌ای که با حجم گسترده فعالیت‌های تروریستی گروه‌های وابسته به داعش نوعی چرخش در سیاست خارجی جریان ائتلافی غرب از نقش حمایتی از ارتش آزادی‌بخش و نیروهای میانه‌رو، که داعش نیز بخشی از این جریان تلقی می‌شد، به جریان ائتلافی مبارزه و محدودسازی داعش به وجود آمد. از این مرحله شاهد گذار به مقطع زمانی دوم یعنی محدودسازی داعش هستیم. اما به دلیل تداوم کارکرد نیابتی این کارگزار این جریان ائتلافی غربی-عربی درصدد نابودی این جریان برنخواهد آمد، بلکه با هدف محدودسازی آن خواهان کنترل مدیریت نظم خاورمیانه خواهد بود. درواقع، کارکرد اصلی جنگ‌های نیابتی اعمال کنترل از سوی قدرت مداخله‌گر فرامنطقه‌ای است. از این‌رو، الگوی روابط قدرت مداخله‌گر در رابطه با شبکه خاورمیانه «به تعامل بین دو نوع موازنه قوا بستگی خواهد داشت: موازنه قوا بین قدرت‌های مداخله‌کننده فرامنطقه‌ای در سیستم تابعه (خاورمیانه) و موازنه قوا بین بخش‌های مرکزی و پیرامونی سیستم تابعه (قدرت‌های درون

منطقه‌ای) (قاسمی و صالحی، ۱۳۸۶).

#### ۴. جریان‌های تأمین مالی شبکه تروریستی داعش

مهمترین دغدغه پیش‌رو در دوره محدودسازی داعش به مسدود کردن و قطع راه‌های تأمین منابع مالی داعش معطوف می‌شود. موضوع کمک یا حمایت‌های مالی به سازمان‌های سیاسی شبه‌نظامی در خاورمیانه در وهله نخست ریشه در درس‌هایی دارد که از جنگ افغانستان-شوروی کسب شده و در آن بسیاری از مؤسسه‌های غیردولتی نمادین بدون آنکه با محدودیت‌هایی در سطح بین‌الملل روبرو شوند، قادر به ارائه انواع کمک‌های مالی بودند. در وهله دوم باید ریشه آن را در انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ دانست که عربستان سعودی را به دلیل اختلاف‌های فرقه‌ای و ترس از گسترش نفوذ شیعه ایرانی در منطقه به حمایت مالی از طرف‌های سیاسی-مذهبی واداشت (Gül, 2010: 903). در شرایط کنونی نیز «جنگ علیه تروریسم» با محوریت امریکا در افغانستان، و حمله به عراق و بحران سوریه زمینه‌های بیشتری برای جریان‌های فراملی همچون القاعده، جبهه النصره و اکنون داعش فراهم کرده است.

اقتصاد داعش به عنوان ثروتمندترین شبکه تروریستی مبتنی بر یک نظام مالی پیچیده است و بر راهبردهای مالی متنوع برای مدیریت شبکه‌های دوردست خود اتکا دارد. در اواسط سال ۲۰۱۴، برآوردها از درآمد داعش حدود سه میلیون دلار در روز بوده و دارایی‌های آن نیز بین ۱٫۳ و ۲ میلیون دلار برآورد شده است (UNSC 2170, 2014). آنچه داعش را از سایر گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی همچون القاعده متمایز می‌کند این است که برخلاف گروه‌های دیگر از جمله القاعده که به شدت به جمع‌آوری پول از طریق مؤسسه‌های غیردولتی و اهداکنندگان خیریه وابسته بودند، دولت اسلامی عراق و شام به طور عمده منابع مالی خود را از طریق فساد و فعالیت‌های جنایی از جمله قاچاق نفت، غارت و چپاول، اعمال مالیات تحمیلی، تصرف بانک، آدم‌ربایی و غیره به دست می‌آورد (Gül, 2010: 918; Levitt, 2014; Cauder). همچنین از آنجا که بخش اعظم درآمد داعش از فعالیت‌های جنایی و تروریستی و واسطه‌ها در سراسر خاورمیانه بدست می‌آید، نیاز آن به انتقال پول به

خارج از مرزهای بین‌الملل را به حداقل می‌رساند (Cohen, 2014; Giovanni et al, 2014: 2). با توجه به اینکه فهم شیوه‌های تأمین منابع مالی داعش و چگالی ارتباط بین داعش و گروه‌های تأمین کننده منابع مالی به منظور انجام اقدامات مؤثر جهت مقابله با آن به تحقق هدف مقاله کمک می‌کند، در ادامه برخی از مهمترین منابع و شیوه‌های تحقق آن ذکر می‌شود.

درآمد حاصل از فروش نفت: اقتصاد داعش در وهله نخست مبتنی بر دارایی ناشی از تولید انرژی تحت تصرف خود در عراق و سوریه است. دارایی حاصل از انرژی، منبع پایدار و قابل اتکایی برای کسب درآمد داعش قلمداد شده است. تولید نفت حاصل از تأسیسات و پالایشگاه‌های تحت کنترل عراق به عنوان پنجمین ذخایر نفت خام اثبات شده در جهان و ۶۰ درصد نفت تحت کنترل در سوریه بین ۳۰/۰۰۰ و ۸۰/۰۰۰ بشکه در روز برآورد شده است (Barrett, 2014: 47; FATF, 2015: 14). حتی اگر این تولیدات با قیمت پایین ۲۵ تا ۵۰ دلار به ازای هر بشکه فروخته شود، روزانه ۲ الی ۴ میلیون دلار درآمد نصیب این گروه تروریستی می‌کند. بنابر تحلیل‌های ارائه شده این محصولات تولیدی به مناطق تحت کنترل داعش برای فروش به مردم و نیز به ترکیه و سوریه روانه می‌شود (The Guardian, 2014). بنابر گزارش گروه اقدام مالی در مبارزه با پولشویی، ۱ داعش هر بشکه نفت را نزدیک به ۲۰-۳۵ دلار فروخته است و نفت فروخته شده سپس توسط واسطه‌ها به قیمت ۶۰-۱۰۰ دلار در بازارهای محلی فروخته شده است (FATF, 2015: 14).

با این حال، حمله هوایی ائتلاف بین‌المللی به مواضع نفتی، از جمله حمله هوایی ائتلاف بین‌المللی که باعث کاهش شدید درآمد این گروه تا ۵۰۰ الی ۷۵۰ هزار دلار شده است و همچنین حمله هوایی روسیه به مواضع نفتی داعش در سوریه حاکی از ناپایداری جریان نفتی در درازمدت خواهد بود (Rassian News Agency, 2015; Barrett, 2014: 48). در کنار حمله هوایی ائتلاف بین‌المللی، بنابه گزارش گروه اقدام مالی در مبارزه با پولشویی، تلاش‌های دو سال اخیر مقامات منطقه کردستان، مقامات حکومت عراق برای متوقف ساختن محموله‌های محصولات نفت

مظنون به گروه داعش نیز بسیار قابل توجه بوده است؛ به گونه‌ای که این اقدامات اهمیت درآمد حاصل از نفت را نسبت به سایر منابع درآمدی داعش به شدت کاهش داده است (FATF, 2015: 5-6). با این حال، شناسایی واسطه‌ها، خریداران، حاملان و مسیرهای انتقال محموله‌های نفت داعش همچنان اهمیت خود را برای مقامات جهت مبارزه با منابع تأمین مالی داعش حفظ کرده است.

درآمد حاصل از چپاول فعالیت‌های کشاورزی: گذشته از کنترل زیرساخت‌های کلیدی همانند سد و برق، بخشی دیگر از منابع مالی داعش از طریق فعالیت‌های کشاورزی در سوریه و عراق به دست می‌آید؛ به گونه‌ای که بنابر برآورد سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل، داعش در عراق بیش از ۴۰ درصد تولید گندم را در سال ۲۰۱۴ تحت کنترل داشته است (UN Food and Agriculture Organization, 2014; FATF, 2015). آنها بخشی از پول مورد نیاز خود را تحت «ذکات» از کشاورزان بابت سهمی از گندم و جو دریافت می‌کنند و ماشین‌آلات کشاورزی را از کشاورزان ضبط کرده و سپس در قالب «کرایه» به کشاورزان برمی‌گردانند. همچنین با در دست داشتن کنترل زمین‌ها و ابزارهای تولید، کنترل فرایند ذخیره‌سازی در سیلوها، قیمت‌گذاری و توزیع را در انحصار خود گرفته‌اند (FATF, 2015: 15).

درآمد حاصل از اقدامات جنایی و اخاذی از بانک: بخش عمده دیگر درآمد این جریان تروریستی از اقدامات جنایی همچون تصرف ۴۳۰ میلیون دلار از بانک مرکزی موصل و سایر نهادهای مالی تحت کنترل، غارت و چپاول، مالیات تحمیلی از مردم، حدود ۷۲۰ دلار جزیه از غیرمسلمانان، باج‌گیری به ویژه از رانندگان وسایل سنگین در جاده‌های منتهی به موصل و شهرهای تحت تصرف آنها، آدم‌ربایی برای غرامت، فروش آثار باستانی و شیوه‌های دیگر به دست آمده است (Levitt, 2014; Cohen, 2014). بنابر برآورد خزانه‌داری آمریکا، داعش با به دست گرفتن کنترل شعب بانک دولتی واقع در نینوا، الانبار، صلاح‌الدین و بخشی از کرکوک عراق در سال ۲۰۱۴، به حجم قابل توجهی حداقل نیم میلیارد دلار پول نقد دسترسی پیدا کرد (US Department of Treasury, 2015). اکثر این پول‌ها به ارز محلی عراق یعنی دینار است و استفاده از آن برای داعش در خارج از عراق دشوار خواهد بود. همچنین با کنترل و اخاذی از بانک‌های واقع در موصل، حساب‌های پسران‌داز مسیحیان و

مسلمانان را خارج کرده و بر همه مشتریانی که پول نقد از آنجا خارج یا تبادل می‌کنند، مالیات پنج درصدی اعمال کرده است. این فعالیت‌های تراکنش بانکی ضمن تداوم حیات اقتصادی عراق به تأمین مالی مستقلانه داعش کمک بسیاری می‌کند (FATF, 2015: 12-13).

به گزارش مجله جغرافیای ملی (National Geographic)، براساس فلش به دست آمده توسط نیروهای امنیتی عراق، داعش می‌بایست تاکنون از فعالیت‌های غیرقانونی ناشی از فروش آثار باستانی میلیاردها دلار بدست آورده باشد (FATF, 2015: 17). همچنین قطعنامه‌های ۲۱۶۱ (۲۰۱۴) و ۲۱۹۹ (۲۰۱۵) شورای امنیت، دولت‌ها را به پیروی از این قطعنامه‌ها و نیز عدم مشارکت و منع هرگونه تجارت مستقیم و غیرمستقیم با گروه تروریستی داعش و النصره در حوزه نفت و سایر فعالیت‌هایی که به منابع درآمدی آنها کمک می‌کند، ملزم ساخته است (UNSCR 2199, 2015).

اهداکنندگان شخصی و اعضای خانواده‌های سلطنتی: برخورداری داعش از ۸۷۵ میلیون دلار پول نقد و دارایی پیش از سقوط موصل (Barrett, 2014: 46) نشان دهنده نقش بارز بسیاری از منابع حکومتی یا خصوصی ملت‌های ثروتمند نفت‌خیز عربستان سعودی، قطر، کویت و شبکه بزرگتر اهداکنندگان خصوصی از جمله اعضای خانواده‌های سلطنتی خلیج فارس است. منابع مالی تخصیص یافته از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به مخالفان حکومت بشار اسد که گروه‌های وابسته به داعش نیز در آن بین حضور داشتند، نقشی تعیین کننده در رشد این جریان تروریستی داشته است. همچنین اختلافات فرقه‌ای به‌ویژه اختلاف شیعه-سنی نقشی مهم در حمایت مالی این گروه‌ها از داعش دارد؛ چراکه ابوبکر البغدادی رسماً شیعه را دشمن خود معرفی کرده است (Gause, 2014; Dabiq, 2014). در بین کشورهای خلیج فارس، قطر و کویت دو کشور عمده در دسرساز برای قوانین ضدتروریستی تأمین مالی به شمار می‌روند. دو عامل عمده تلاش‌ها جهت مسدود کردن مسیر تأمین مالی تروریست‌ها در این دو کشور را بی‌نتیجه می‌گذارد: نخست، نظام‌های بانکی به نسبت باز کویت و قطر که ماهرانه توسط داعش بهره‌برداری می‌شوند، زیرا نظام بانکی این دو کشور به طور خودکار خطوط قرمز و هیچ نوع موانعی را به هنگام انتقال پول به جریان‌های مختلف اسلامی از خود نشان نمی‌دهند. دوم، به دلیل



ضعف رژیم سیاسی و پیامدهای سیاسی ناشی از مداخله در قطع این جریان‌های مالی برای رژیم سیاسی هیچ علاقه‌ای به محدود کردن فعالیت‌های بانفوذترین اهداکنندگان داعش را ندارند (Giovanni et al, 2014: 4-5). بنابراین، تنها از سوی خزانه‌داری آمریکا شماری از این اهداکنندگان شناسایی و مورد تحریم قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال، در کویت خانواده نمایندگان مجلس از جمله عضو پارلمانی کویت محمد حیف المطیری (Hayef Al-Mutair) منابع مالی را برای گروه‌های جهادی و دارای پیوندهای مستقیم با داعش جمع‌آوری کرده است (Giovanni et al, 2014: 5). به همین دلیل، سرکوب برخی از این تأمین‌کنندگان مالی داعش به لحاظ سیاسی برای این کشورها بسیار دشوار و پرهزینه خواهد بود.

کمک‌های بشردوستانه جعلی: گرچه بسیاری از سازمان‌های غیردولتی (NGOs) توسط جریان‌های تروریستی به عنوان ابزاری برای تأمین مالی (Rashid Ameer, 2013: 97) مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند، به دلیل نظارت و بررسی‌های دقیق بر بسیاری از این سازمان‌ها بعد از حادثه یازده سپتامبر در سراسر جهان در مقایسه با درآمد‌های حاصل از اقدامات فوق‌نقشی کم‌رنگ‌تر در تأمین منابع مالی داعش دارند. با این حال، شواهد حاکی از تداوم جریان کمک‌های مالی به داعش از طریق این سازمان‌ها و مؤسسه‌های خیریه ثبت نشده در قالب کمک‌های بشردوستانه، صدقه و ذکات است که از طریق برنامه‌های کاربردی تلفن همراه همانند واتس‌آپ و کیک<sup>۱</sup> پرداخت می‌شود (Rashid Ameer, 2013; Giovanni et al, 2014).

کاربرد واتس‌آپ در سراسر جهان و ابزار نقشه‌برداری جی.پی.اس سبب تسهیل برقراری ارتباط و تعیین محل دقیق ملاقات برای تروریست‌ها می‌شود. کیک مزیتی مضاعف دارد که به جریان‌های تروریستی همچون داعش اجازه ثبت‌نام کاربری بدون ارائه شماره تلفن می‌دهد که امکان شناسایی را غیرممکن می‌کند. حساب‌های توییتر وابسته به داعش آشکارا نام کاربری‌های کیک آنها را نشان می‌دهد (Giovanni et al, 2014: 5). از سوی دیگر، بنابه گزارش مؤسسه بروکینگز در ماه مه ۲۰۱۴، خطوط مبهم بین کمک‌های بشردوستانه و صندوق‌های جهاد سبب ابهام‌زایی شدید در



مسدود کردن کمک‌های مالی به سوریه و عراق شده است. برخی از صندوق‌های جمع‌آوری پول در کویت خواستار کمک به کودکان بی‌سرپرست، پناهندگان و گروه‌های جهادی شدند و در نتیجه، بودجه اختصاص داده شده برای جنگ و کمک غیرقابل تشخیص شده است (Dickinson, 2014).

وزارت خزانه‌داری آمریکا ساوی الاجمی<sup>۱</sup> از بانکداران بزرگ و عضو هیئت مدیره مؤسسه‌های بزرگ بخش مالی اسلامی کویت از خانواده‌های روحانی سنی و همچنین چهار روحانی سنی دیگر از جمله الانشامی به دلیل مشارکت در جمع‌آوری وجوه ظاهراً برای مؤسسه خیریه و تحویل آنها به فردی وابسته به جبهه النصره و داعش و نیز خرید و فروش و قاچاق اسلحه به نمایندگی از جبهه النصره شناسایی کرد. همچنین تارخان تایومورازویچ باتیراشویلی<sup>۲</sup>، سلیم الکواری<sup>۳</sup> قطری، عبدالرحمن بن عمیر النعیمی حامی مالی و دلال گروه‌های اسلام‌گرای داعش در سوریه و عراق و نیز طارق بن طاهر الهرزی<sup>۴</sup> به دلیل مشارکت در صندوق‌های جمع‌آوری وجوه و حقوق بشردوستانه برای داعش نیز از سوی خزانه‌داری آمریکا معرفی شدند (US Department of the Treasury, 2013 & 2014).

مرزهای ترکیه: گذرگاه مرزی بین ترکیه و سوریه همانند شهر قاضی آنتپ<sup>۵</sup> در جنوب شرق ترکیه به عنوان مکان‌هایی کلیدی برای تأمین مالی تروریسم، قاچاق تسلیحات، فروش غیرقانونی نفت و ورود تروریست‌های افراطی اسلام‌گرا به داخل سوریه و عراق عمل می‌کند. علت عمده این مسئله همان‌طور که ذکر آن در بالا رفت، به رویکرد ترکیه در منطقه جهت سقوط دولت بشار اسد با کمک گروه‌های تروریستی و رشد جریان سلفی‌گری تکفیری برمی‌گردد. بیش از ۱۲ هزار تروریست از ۸۱ کشور مختلف دنیا از طریق مرزهای شمال شرق ترکیه برای جنگ سوریه به داعش و النصره ملحق شده‌اند و شمار آنها در حال افزایش است. دولت عدالت و

- 
1. Savvy Al-Ajmi
  2. Tarkhan Tayumurazovich Batirashvili
  3. Salim Al-Kuwaru
  4. Tariq bin Al-Tahar Al-Harzi
  5. Gaziantep

توسعه در منطقه اینجیرلیک ترکیه، پایگاهی را برای تسلیح و آموزش تروریست‌ها برای ورود به جنگ علیه دولت بشار اسد و دولت شیعه عراق تأسیس کرده که از طرق مختلف مخالفان و تروریست‌ها را عضوگیری و سازماندهی می‌کند (گل محمدی، ۱۳۹۳: ۲-۳). همچنین، حجم عظیمی از منابع نفتی در شمال عراق از طریق قاچاق مرزی در داخل خاک ترکیه به صورت محلی به فروش رفته است که درآمدهای ناشی از آن توسط رهبران دولت عدالت و توسعه در حمایت از جریان‌های تکفیری برای فروش تسلیحات هزینه شده است. شهر حاجی پاشا در ترکیه، یکی از مناطقی است که تانکرهای نفتی ترکیه به وسیله تروریست‌های داعش از عراق بازرگیری می‌کنند و در این منطقه آن را به پول نقد تبدیل می‌کنند. از سوی دیگر، لوله‌های نفتی در حدود سه کیلومتر و با عمق ۱۵ متر در مرز بین ترکیه و مناطق تحت سلطه جریان تکفیری داعش تعبیه شده است که به صورت محرمانه و غیرقانونی حجم عظیمی از منابع نفتی عراق را وارد خاک ترکیه می‌کند که بخشی از راهبرد دولت عدالت و توسعه ترکیه برای تثبیت رشد اقتصادی و تضمین امنیت انرژی ترکیه برای عدم وابستگی شدید به نفت و گاز کشورهایی همچون ایران به شمار می‌آید (گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۵).

سیستم پولی حواله: ۱ گروه تروریستی داعش برای حفظ ماشین جنگی خود به صرف هزینه زیاد نیاز دارد، از جمله تهیه و نگهداری تجهیزات، پرداخت حقوق به مبارزان و خانواده‌های آنها، پاداش عملیات‌های موفق، پرداخت هزینه زندگی خانواده‌های افرادی که فوت کردند، اداره مردم تحت کنترل خود و غیره (Barrett, 2014: 45). برخلاف القاعده که پول‌های خود را از طریق نظام مالی جهانی، نظام بانکی اسلامی و نظام زیرزمینی حواله منتقل می‌کند، گروه تروریستی داعش به دلیل کنارگذاشتن نظام بانکی بین‌الملل، عمده انتقال وجه را از طریق نظام بانکی غیررسمی حواله انجام می‌دهد.

نظام بانکی حواله که به عنوان انتقال‌دهنده بدون تحرک پول شناخته شده است، یک نظام بانکی غیررسمی، قابل اعتماد و ارزشمند است که براساس شبکه

واسطه‌های انتقال دهنده پول به مناطق مختلف جهان به طور همزمان و بدون دنبال کردن کانال‌های عادی بانکی، سند الکترونیکی و قانونی عمل می‌کند. این سیستم چندان جدید نیست و حتی در متون فقهی اسلامی بسیار قدیمی که به اوایل قرن هشتم می‌رسد نیز ذکر شده است و کماکان به عنوان یک نظام انتخاب برای پرداخت‌های نقدی، انتقال، مبادله ارز و ارسال پول در یک کشور به‌ویژه در آسیای جنوب شرقی و کشورهای اسلامی، از جمله در کشمیر، دهلی، پاکستان، دوبی و سایر نقاط دیگر جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد (Faith, 2011; Cauderwood, 2014).

آشنایی شبکه‌های تروریستی با این سیستم بانکی بدون هیچ قرارداد، صورت‌حساب بانکی یا سوابق معامله، بدون برجای گذاشتن هیچ سند یا کاغذ قانونی یا اداری به آنها کمک کرده است تا حجم زیادی از پول را به اعضای خود در مناطق مختلف منتقل کنند. از این رو، نظامی مناسب برای بقای اقتصاد مردم عراق و نیز داعش در طول دوره درازمدت منازعه و برخوردها است (Faith, 2011: 26). تنها بعد از حادثه یازده سپتامبر بود که نهادهای مختلف فدرال آمریکا بین سیستم حواله و امور مالی تروریست‌ها رابطه پیدا کردند و ماهیت پنهانی این سیستم بعد از این واقعه توجه بسیاری را به خود جلب کرد. داعش نیز از این نظام بانکی به دلیل ماهیت پنهان آن برای پرداخت حقوق و مزایا و انتقال پول در نقاط مختلف جهان استفاده می‌کند. به عنوان مثال، اسپانیا به یکی از تأمین‌کننده‌های مالی بزرگ برای تروریست‌های جهادی در سوریه و عراق تبدیل شده است (Cauderwood, 2014; Johnston, 2014: 7). به عقیده یکی از تحلیل‌گران بنام تامپسون به دلیل اینکه این نظام بانکی قادر است پول را در عراق، سوریه و سایر کشورهای خاورمیانه و نیز مناطق دیگر جهان انتقال دهد، توقف آن برای مقامات غربی بسیار شوار است (Johnston, 2014: 7).

### نتیجه‌گیری

چنانچه مشاهده می‌شود، دولت اسلامی عراق و شام به دلیل ماهیت و ترکیب متفاوت تأمین منابع مالی، از سایر سازمان‌ها و شبکه‌های تروریستی متمایز می‌شود. چگالی ارتباطات جریان مالی در دوره ظهور و رشد به سوی مرکز شبکه مالی

جهانی (امریکا و اتحادیه اروپا برای کمک به مخالفان بشار اسد) و سپس قدرت‌های سنی منطقه خاورمیانه با محوریت عربستان، کویت، قطر و سایر کشورهای خلیج فارس در حرکت بوده است. در دوره محدودسازی داعش، گرچه اقدامات ضدتروریستی، از جمله حمله به مواضع نفتی، مسدود کردن بانک‌های محلی وابسته به نظام بانکی بین‌المللی، توافق رهبران جی ۸ برای عدم پرداخت جزیه و غرامت بابت آزادی گروگان‌ها و مبارزه با مؤسسات خیریه جعلی و نظام بانکی زیرزمینی (Johnston, 2014) از سوی جریان مرکز شبکه با محوریت امریکا دنبال شده است، اما میزان و چگالی ارتباطات هم در شبکه مالی جهانی از سوی کشورهای اروپایی همچون فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و آلمان (Guardian, 2014) و هم از سوی کشورهای عرب منطقه بسیار کم‌رنگ و ضعیف بوده است. ضعف رژیم‌های سیاسی کشورهای عربی در مسدود کردن جریان کمک‌های مالی از سوی افراد خصوصی و صندوق‌های جمع‌آوری پول و همچنین اختلاف‌های فرقه‌ای-مذهبی رهبران حکومتی این کشورها، عدم انسجام داخلی و درنگ و تردید در توقف جریان مالی داعش به منظور موازنه‌سازی در برابر شیعیان، آهنگ محدودسازی داعش را کند می‌کند. این مسئله به خوبی عملکرد شبکه خاورمیانه را به عنوان ساختی فاقد معیار و جهان کوچک نشان می‌دهد که در آن تداخل و هم‌پوشانی دو الگوی عمودی و افقی ادراکی جامع از مطالعه و بررسی اقتصاد سیاسی تروریسم به دست می‌دهد. به همین منظور، رویکرد شبکه‌ای این امکان را برای پژوهشگران اقتصاد سیاسی بین‌الملل فراهم می‌آورد تا با مطالعه تداخل و هم‌پوشانی دو الگوی عمودی و افقی، ادراکی جامع از چگونگی و فرایند فعالیت گروه‌ها و شبکه تروریستی در بررسی‌های خود از اقتصاد سیاسی تروریسم به دست دهند. در این شبکه پیچیده، کارگزار ضدسیستمی داعش نقش حلقه پیوند، با درجه‌ای از استقلال رفتاری را در کمک به مدیریت نظم منطقه خاورمیانه ایفا می‌کند.

به‌علاوه، توزیع پیوندها در شبکه دو ویژگی ساختاری را نشان می‌دهد: مرکزیت نقاط گره در شبکه ژئوپلیتیک و مالی جهانی با محوریت امریکا و تقسیم شبکه به خوشه‌های فرعی با الگوی روابط تبعی و مستقل. یافته‌های پژوهش از یک سو حاکی از ساخت سلسه‌مراتبی خوشه‌ای شبکه ژئوپلیتیک و مالی جهانی

است که ایالات متحده به عنوان گره مرکزی توانایی آن را دارد که دستیابی نقاط گره پیرامونی به دیگر نقاط گره پیرامونی را محدود کند و این همان چیزی است که سوزان استرنج (۱۹۸۶) از آن به عنوان «قدرت ساختاری» تعبیر می‌کند. سیاست‌های رفتاری ایالات متحده در دو مقطع زمانی رشد و گسترش و محدودسازی داعش این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که کاهش محدودیت‌ها و سپس اعمال شدید محدودیت‌ها بر نحوه تأمین مالی داعش، ناشی از فعالیت مثبت گره‌های مرکزی منطقه و نیز گره‌های مرکزی در نظام بین‌الملل بوده است. بنابراین، بنا به استدلال مقاله، در سیستم‌های پیچیده و آشوبی امروز، تئوری شبکه پیچیده می‌تواند به طور قابل توجهی پاسخگوی بسیاری از سئوالات و مشکلات پژوهشی موجود در اقتصاد سیاسی بین‌الملل به طور کل و اقتصاد سیاسی تروریسم به طور خاص باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

### الف) فارسی

- اخوان کاظمی، مسعود. ۱۳۹۱. «نگاهی گذرا بر قدرت‌یابی علویان سوریه»، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، شماره ۳۸.
- اسدی، ناصر؛ رضایی پناه، امیر. ۱۳۹۲. «مبانی تقسیم‌بندی نظام بین‌الملل و هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌های آن در گفتمان تعامل‌گرایی ضدنظام سلطه»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره اول.
- بی‌نیاز، علی. ۱۳۹۰. «اقتصاد تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا»، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره دوم.
- پوراحمدی، حسین. ۱۳۸۳. «اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تهاجم امریکا به عراق»، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۳، سال دوم.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. ۱۳۷۹. «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۸ و ۵۹.
- دری نوگورانی، حسین. ۱۳۹۱. «اقتصاد تروریسم: مفاهیم، محورهای اساسی و مطالعات تجربی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره ۱۶.
- ذوقی بارانی، کاظم؛ قادری کنگاوری، روح‌الله فراتی، محمدرضا. ۱۳۹۰. «تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه»، سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۷۷.
- شفیعی عربی، میرعلی. ۱۳۸۷. «اهمیت منطقه خاورمیانه و بررسی اجمالی طرح خاورمیانه بزرگ»، مجله علمی پژوهشی فضای جغرافیایی، سال هشتم، شماره ۲۳.
- صالحی، سیدجواد. ۱۳۹۱. «منحنی تحولات اصلاحی در سوریه و تحلیل نقش اپوزیسیون در این کشور»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۹، شماره سوم.
- فولر، گراهام. ۱۳۷۲. قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- قاسمی، فرهاد. ۱۳۹۰. نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد. ۱۳۹۱. «بازسازی مفهومی نظریه بازدارندگی منطقه‌ای و طراحی الگوهای آن براساس نظریه‌های چرخه قدرت و شبکه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره ۳۸.

قاسمی، فرهاد. ۱۳۹۲. نظریه‌های روابط بین‌الملل؛ بنیان‌های نظری نظم و رژیم‌های بین‌المللی، تهران: نشر میزان.

قاسمی، فرهاد؛ پوردست، زهرا. ۱۳۹۱. «چرخه سیستمی قدرت، ثبات استراتژیک و رژیم کنترل تسلیحات در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفتم.

قاسمی، فرهاد؛ صالحی، سیدجواد. ۱۳۸۶. نگرشی تئوریک بر خلیج فارس و مسایل آن، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

قاسمی، فرهاد؛ کشاورز شکری، عباس. ۱۳۸۸. «نگرشی سیستمی به نظریه بازدارندگی منطقه‌ای در روابط بین‌الملل: مطالعه موردی ایران و امریکا»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌الملل.

قوام، عبدالعلی، گل محمدی، ولی. ۱۳۹۳. مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی و تحلیل راهبردهای سیاست خارجی ترکیه در حمایت از جریان‌های تکفیری، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸۹.

مصلی‌نژاد، عباس. ۱۳۹۰. «هویت‌یابی شیعیان و ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره اول.

معروف، یحیی. ۱۳۹۲. «ویژگی‌های جغرافیایی قلمروهای شیعه‌نشین هلال شیعی»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳.

موجانی، سیدعلی. ۱۳۹۳. ریشه‌یابی بحران کنونی عراق و راهکارهایی در برابر واقعیت موجود، تهران: اسناد کتابخانه وزارت امور خارجه.

نوری، علیرضا. ۱۳۹۱. «چالش سوریه در سیاست خارجی روسیه؛ چرخش آرام از آرمان به واقعیت»، دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا، شماره ۳۹.

نیاکوئی، سیدامیر. ۱۳۹۲. «بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی»، سیاست جهان، دوره دوم، شماره اول.

#### ب) انگلیسی

- Barabasi, A. L. & Albert, R. 1999. Emergence of Scaling in Random Networks. **Science**. 286(5439).
- Barnett. T. P. M. 2003. The Pentagon's new map. **Esquire**. <http://www.navy.mil/newrulesets/ThePentagonsNewMap.htm>
- Barrett, R. 2014. The Islamic State. **The Soufan Group**. <http://soufangroup.com>.
- Borgatti S.P., Mehra A., Brass D.J., & Labianca G. 2009. Network Analysis in the Social Sciences. **Science**, 323(5916).
- Cao, X. 2006. **Convergence, Divergence, and Networks in the Age of Globalizations; a Social Network Analysis Approach to IPE**. Paper Presented at the Inaugural Meeting of the International Political Economy

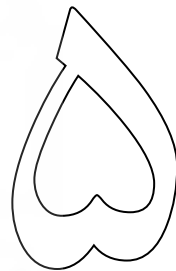


- Society, Princeton University.
- Cauderwood, K. 2014. Islamic State: How Terrorists Groups Move Millions without a Paper Trail. **International Business Times**.
- Cohen, Benjamin J. 2009. A grave case of Myopia. **International Interactions**. 35 (4):436-44.
- Crossley, N. 2005. Review Article: The New Social Physics and the Science of Small World Networks. **Sociological Review**. 53(2).
- Crossley, N. 2008. Small-World Networks, Complex Systems and Sociology. **Sociology**. 42(2).
- Dabiq**. 2014 (1435). the Flood of the Mubāhalah. No. 2.
- Dickinson, E. 2014. **Playing with Fire: Why Private Gulf Financing for Syria's Extremist Sectarian Conflict at Home**. The Brookings Institute.
- Ghasemi, F. 2010. Geopolitical Model of Regional Security; Case Study: The Middle East. **Geopolitics Quarterly**. 6 (2).
- Giovanni, J., McGrath Goodman, L., & Damien, S. 2014. The Money behind the Terror. **Newsweek Global**. 163 (19).
- Gul, I. 2010. Transnational Islamic Networks. **International Review of the Red Cross**. 92 (880).
- Hafner-Burton, E.M, & Kahler, M., & Montgomery, A.H. 2009b. Network Analysis for International Relations. **International Organization**. 63 (3).
- Hafner-Burton, E.M, Montgomery, A. H. 2009a. Globalization and the Social Power Politics of International Economic Networks. In **Networked Politics: Agency, Power, and Governance**, ed. M. Kahler. Ithaca: Cornell University Press.
- Hurd, J. 2010. **Legitimacy and Strategic Behavior: The Instrumental Use of Norms in World Politics**. [www.worldpublicopinion.org](http://www.worldpublicopinion.org).
- Klein, A. 2014. Turkey 'Providing Direct Support' to ISIS. **WND Politics**.
- Levitt, M. 2014. How the US Can Take the Flight to ISIS on the Financial Front. **PRI's the World**.
- Li, P. M. 2005. **Networks and International Relations: The Measurement of Alliance Portfolio Similarity**. Paper Presented at the Annual Meeting of the International Studies Association, Town & Country Resort and Convention Center, San Diego, California, USA.
- Mercille, J. & Jones, A. 2009. Practicing Radical Geopolitics: Logics of Power and the Iranian Nuclear "Crisis". **Annals of the Association of American**

**Geographers.** 99 (5).

- Mercille, J. 2008. The Radical Geopolitics of US Foreign Policy: Geopolitical and Geoeconomic Logics of Power. **Political Geography**, 27: 570-586.
- Metz, s. & Millen, R. 2004. **Insurgency and Counterinsurgency in the 21st Century: Conceptualizing Threat and Response.** Strategic Studies Institute.
- Nasr, V. 2007. Recognize Iran and its Shiites Power, Translated from English to Persian by Kaveh Shojaee, **Etemad Melli Newspaper**. 262.
- Newman, M. E. J., Barabási, A. L., & Watts, D. (eds). 2006. **The Structure and Dynamics of Networks.** Princeton: Princeton University Press.
- Oatley, T. W., Winecoff, K., Pennock, A., & Bauerle Danzman, S. 2011. **The Political Economy of Global Finance: A Complex Network Model.** Available at <http://wkwine.web.unc.edu/files/2012/01/FinNetOct2011>.
- Roberts, S., Secor, A., & Sparke, M. 2003. Neoliberal Geopolitics. **Antipode**. Vol. 35, No. 5.
- Saikal, A. & Acharya, A. 2014. **Democracy and Reform in the Middle East and Asia: Social Protest and Authoritarian Rule after the Arab Spring.** L.B.Tauris & Co.Ltd.
- US Department of the Treasury. 2013 & 2014. **Treasury Designates Twelve Foreign Terrorist Fighter Facilitator.** [www.treasury.gov](http://www.treasury.gov).
- Vahedi, E. 2010. Political Change in Turkey: Strategy or Tactic? **Iran Review**. <http://www.iranreview.org>.
- Watts, D. J. & Strogatz, S. H. 1998. Collective Dynamics of "Small-World" Networks. **Nature**. 393 (1998).
- Watts, D. J. 2003. Six Degrees: The Science of a Connected Age. **Norton**. New York.
- Windrem, R. 2014. Small but Steady Flow of Money to ISIS. **NBC**. <http://www.nbcnews.com/storyline/isis-terror/whos-funding-isis-wealthy-gulf-angel-investors-officials-say-n208006>.

# مجتمع‌های نظامی-صنعتی و امنیت ملی امریکا در دوره پسایازدهم سپتامبر



سیدشمس‌الدین صادقی \*

احمد رحیمی \*\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

sh.sadeghi1971@gmail.com

ahmadrahimi222@gmail.com

\* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه:

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه رازی کرمانشاه:

تاریخ تصویب: ۹۴/۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۱۰

فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۸۸-۱۵۳.

## چکیده

مجتمع‌های نظامی-صنعتی با قدرت و نفوذی که در نتیجه سیاست‌های نظامی‌گری ایالات متحده بدست آورده‌اند، توانسته‌اند به عنوان یک بلوک گروه منافع در رقابت با دیگر گروه‌های منافع در عرصه سیاست‌های دفاعی و امنیتی، نفوذ زیادی را بر طراحی سیاست دفاعی ایالات متحده امریکا اعمال کنند و هم‌پیوند با نومحافظه‌کاران، با بهره‌گیری از رخداد حادثه یازده سپتامبر، فرصتی تازه برای اتخاذ سیاست‌های تهاجمی و هژمونی‌گرایی ایالات متحده خلق نموده و نقش فزاینده‌ای را در تصمیم‌سازی سیاست دفاعی ایالات متحده ایفا کنند و تهاجمی شدن سیاست‌های دفاعی امریکا را از زمان دولت جورج واکر بوش به بعد تشدید نمایند. با توجه به این مهم، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، مجتمع‌های نظامی-صنعتی چه نقشی را در تحول راهبرد دفاعی ایالات متحده امریکا ایفا نموده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر، فرضیه زیر را به سنجش می‌گذارد: پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، مجتمع‌های نظامی-صنعتی، نقشی اساسی در تهاجمی‌تر کردن سیاست‌های دفاعی ایالات متحده امریکا ایفا نموده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی-توصیفی است و برای تبیین مسئله پژوهش از الگوی تصمیم‌سازی تکثرگرا بهره‌گرفته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** مجتمع‌های نظامی-صنعتی، امریکا، راهبرد امنیتی،

حادثه ۱۱ سپتامبر